

همکاری مشترک جنبش صلح و اتحادیه های کارگری آلمان

سه‌شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۰

بیرون رفتن از افغانستان - توقف تهدیدات بر علیه ایران
AG Friedensforschung

برگردان ناهید جعفرپور

کاسل: جنبش صلح و اتحادیه های کارگری آلمان مشترکا در اول سپتامبر امسال آکسیون های بیشماری را در سرتاسر آلمان بر علیه جنگ افغانستان و تبدیل شدن ارتش آلمان به ارتش تهاجمی و همچنین بر علیه مارش نازی ها انجام دادند.

شورای صلح آلمان در روز اول سپتامبر روز ضد جنگ، اعلام نمود که همکاری سیاسی اتحادیه های کارگری و جنبش صلح در آلمان سال ها است که به اندازه امثال این همه گسترده نبوده است.

بیش از 150 تجمع در سرتاسر آلمان دلیل روشنی است برای اعتراض رو برشد مردم آلمان بر علیه جنگ و عملیات تسلیحاتی دولت آلمان. روز اول سپتامبر سنتا روزی است که ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم به لهستان حمله نمود و از آن زمان این روز بعنوان روز ضد جنگ نامیده شده است. در این روز جنبش صلح و اتحادیه های کارگری در سرتاسر آلمان تجمع ها و آکسیون هائی را (سخنرانی ، تظاهرات، گردهمائی، تحصن و...) برگزار می نمایند.

در فراخوان اتحادیه کارگری آلمان مرکز ثقل خواسته های جنبش صلح مطرح گردیده است: " هرگز جنگی دیگر! هرگز فاشیستی دیگر! نه به عملیات نظامی در خارج از کشور! "

جنگ افغانستان خواست محوری بیشماری از تجمع های این روز است و اتحادیه ها و جنبش صلح خواهان خاتمه جنگ و خروج فوری ارتش آلمان از افغانستان بوده تا بدینوسیله بازسازی این کشور میسر گردد. در یکی از فراخوان های مشترکی که تابستان از سوی سازمان های بزرگ صلح آلمان داده شد آمده است که: " جنگ را در افغانستان پایان دهید و برای بازسازی کشور یاری رسانید". این فراخوان برای جمع آوری امضا در اختیار افکار عمومی قرار گرفت.

مخالفین جنگ می خواهند از این طریق رد جنگ در میان مردم به صدائی قدرتمند تبدیل گردد.

بسیاری از گروه ها و سازمان های صلح در اول سپتامبر امسال در جهت بزرگداشت قتل عام یکسال پیش در کندوز، آکسیون هائی برگزار نمودند. در تاریخ 4 سپتامبر 2009 بفرمان یک افسر آلمانی دو تانکر نفتی در نزدیکی کندوز بمباران شدند که در اثر این بمب باران و انفجار تانکر ها 140 نفر جان خویش را از دست دادند. در میان کشته

شدگان حداقل 100 غیر نظامی وجود داشت. در بیانیه ای از جنبش صلح برای بزرگداشت قربانیان این روز آمده است که: ارتش آلمان از طریق تصمیمات غیر مسئولانه دولت و مجلس آلمان همواره عمیق تر در جنایات در افغانستان فرو می رود. جنایاتی که باعث کشته شدن غیر نظامیان بیگناه هم می گردد. دولت آلمان با افزایش سربازان در افغانستان به شدت و قدرت عملیات جنگی در افغانستان یاری می رساند".

در تاریخ 4 سپتامبر در بیشماری از شهرهای آلمان تحصن‌هایی به یادبود قربانیان کندوز برگزار گردید. در فراخوان بزرگداشت کشتار کندوز آمده است که " به مردن بیهوده در افغانستان خاتمه دهید! همچنین جنبش صلح آلمان خطر وارد شدن به جنگی دیگر را گوشزد نموده و می گوید که بسیاری از مجامع پر نفوذ غربی بخصوص در آمریکا و اسرائیل از جنگی بر علیه ایران نترسیده و برای جلوگیری از یک چنین ماجراجویی دیگری باید به موقع ابزار را از دست آنها بیرون آورد.

هر کسی که به واقع خواهان این است که ایران تسلیحات اتمی نداشته باشد، باید تلاش کند تا تصمیم کنفرانس نیویورک برای "منع گسترش تسلیحات اتمی" به تاریخ ماه مه 2010 اجرا گردد؛ خاورمیانه باید به محدوده آزاد از تسلیحات اتمی تبدیل گردد. اسرائیل هم به این قاعده تعلق دارد و باید از 250 کلاهک اتمی تخمین زده اش خداحافظی نماید.

وزیر دفاع آلمان با طرح اصلاح رادیکال در ارتش آلمان نه تنها انتقاد برخی از احزاب دولتی و همچنین اتحادیه ارتش را برانگیخت بلکه جنبش صلح و اتحادیه های کارگری آلمان هم با اعتراضات قدرتمند بر علیه آن برخاستند.

در بیانیه اتحادیه کارگری " د گ ب " آمده است که: " ما از دولت و احزاب می خواهیم که از تغییر ارتش آلمان به عنوان ارتشی که در سرتاسر جهان عملیات نظامی فعال انجام می دهند، جلوگیری نمایند". شورای صلح و به همراهش تعداد بسیار زیادی از سازمان های محلی و منطقه ای صلح نه تنها تغییر ارتش را به یک ارتش تهاجمی رد می کنند بلکه برای قانون نظام وظیفه هم قطره ای اشک نمی ریزند. چرا که قانون نظام وظیفه تا کنون تنها بعنوان محل تغذیه ای برای به خدمت گرفتن سربازان ارتش عمل نموده است. بقول اتحادیه کارگری " د گ ب " دیگر مدتهاست که نظام وظیفه ضمانتی برای حفظ تصویر شهروندان یونی فورم پوش نیست".

جنبش صلح بخصوص فراخوان 4 سپتامبر نازی های قدیمی و نئونازی ها در دورتموند را برای یک روز "ملی ضد جنگ" تحریک آمیز می خواند و بیان می کند که در مقابل این عمل یک مقاومت دمکراتیک ضروری است. در این رابطه جنبش صلح از آکسیون که در دورتموند بر علیه مارش نازی ها انجام پذیرفت با این امید واری که این آکسیون بتواند از مارش قهوه ای ها جلوگیری کند، پشتیبانی نمود. در واقع این کار

نازی ها اوج ریاکاری است. آنهم از سوی کسانی که به لحاظ دلایل ایدئولوژیکی همواره جنگ طلب بوده اند و حال می خواهند اینطور نشان دهند که آنها به نحوی با جنبش ضد جنگ موافقند. لذا نباید گذاشت که این مانور های گول زننده و ریاکارانه موفق گردند.

نامه سرگشاده اتحادیه های کارگری فرانسه / بحث در جشن هوما نیته

دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۰

Christian Giacomuzzi, Paris

برگردان ناهید جعفرپور

چپ های فرانسه همچنان به دولت برای " رفرم بازنشستگی " فشار می آورند.

بعد از اینکه در روز سه شنبه میلیون ها نفر شاغل بر علیه رفرم های دولت از جمله بالا بردن سن بازنشستگی از 60 سال به 62 سال وارد اعتصاب شدند، در روز

جمعه 7 اتحادیه کارگری نامه ای سرگشاده را خطاب به رئیس جمهور فرانسه نیکولاس سارکوزی و نخست وزیر فیلون علنی نمودند. در این نامه آنها خواستار این شده اند که اقدامات عادلانه برای امنیت سیستم بازنشستگی انجام پذیرد. تنها اتحادیه ای که این فراخوان را امضا نموده است، اتحادیه:

(Force Ouvrière (FO

است. اتحادیه مذکور خواهان صرف نظر کردن دولت از تمامی رفرم هاست.

همچنین هفتاد و پنجمین جشن رسانه ای روزنامه کمونیستی " ل هومانیته " به نشانه مبارزه بر علیه از بین بردن خدمات اجتماعی انجام خواهد پذیرفت. پیر لایورنت دبیر اعظم حزب کمونیست در روز جمعه گفت که: "این مبارزه با اعتراضات اخیر به نقطه اوج خود رسید".

در برنامه این تجمع عظیم که تا یکشنبه ادامه خواهد داشت، تم های فراوانی به بحث و گفتگو گذاشته خواهد شد و فورومی شامل شخصیت های


معروف برای نگه داشتن سن بازنشستگی در 60 سال تشکیل خواهد شد. همچنین در جشن هومانیته بسترهای برنامه سیاسی مشترک میان حزب چپ "پ گ" و حزب کمونیست برای انتخابات ریاست جمهوری سال 2012 گسترده خواهد شد.

کاندیدای مشترک جبهه چپ می تواند رئیس حزب چپ و همچنین جین لوک ملنشون نماینده پارلمان اروپا باشد.

در جشن هومانیته همچنین سوسیالیست ها، تروتسکیست های "حزب جدید ضد سرمایه داری ان پ آ" و رئیس سبزه سیسله دوفلوت شرکت خواهند نمود. در بحث ها برای دادن یک کاندیدای مشترک چپ ها در کنار لایورنت و ملنشون همچنین کریستیان پی کوئت از سوی چپ های متحد و همچنین نمایندگان گروه های غیر پارلمانی شرکت خواهند کرد.

از سوی حزب چپ این امیدواری اعلام شد که اولیور بزانشون کاندیدای رئیس جمهور اسبق در جبهه مشترک بر علیه سارکوزی رئیس جمهور محافظه کار وارد گردد. سخنگوی حزب اریک کوکوئرل خاطر نشان نمود که اتحاد حزب چپ و حزب کمونیست و حزب جدید ضد سرمایه داری در انتخابات منطقه ای ماه مارس گذشته در منطقه لیموزین در حدود 20% آراء مردم را بخود اختصاص دادند.

مذاکرات جدید خاورمیانه

پنجشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۹ - ۹ سپتامبر ۲۰۱۰  Uri Avnery

برگردان ناهید جعفرپور
آنچه که بنیامین نتانجاهاو، محمود عباس و باراک اوباما در راه رفتن به نشست واشنگتن فکر می کردند

یک خانم ژورنالیست اردنی چهارشنبه گذشته در باره آنچه که نتانجاهاو رئیس جمهور اسرائیل در راه رفتن به واشنگتن فکر می کرد با من صحبت نمود. بنظر می رسد که این خانم از نتیجه راضی بود زیرا که وی از من درخواست نمود که فکر محمود عباس و همچنین باراک اوباما را بخوانم و بشکافم.

من در باره این موضوع پاسخ زیر را دادم:

درباره نتانجاھو:

فکر نتانجاھو در راه رفتن به واشنگتن: مهمترین مسئله این است که جلوی خسارت ها را گرفت. همین حالا کسی از من پرسید که من در باره اوضاع چهار سال آیندماں چه می اندیشم؟ 4 سال؟؟؟؟ من دارم تلاش می کنم بفهمم که در چهار هفته آینده وقتی که توقف شهرک سازی برداشته می شود چه خواهد شد. من احساس یک افسر را دارم که روی عرشه کشتی تیتانیک ایستاده است و می بیند که چگونه کوه یخ لعنتی بطوری تهدید کننده نزدیک و نزدیک تر می شود. با این شهرک نشینان (بله بله می دانم من باید آنها را با نام ساکنین یودا و ساماریا خطاب کنم) نمی شود شوخی کرد. این غیر ممکن است که بتوان آنان را سر عقل آورد و قانعشان کرد زمانی که ما بدنبال راه چاره ای هستیم تا بدان وسیله مسئله شهرک سازی را به بعد موکول کنیم، ساکت باشند.

آریک شارون این تلاش را کرد. آنهم به این صورت زمانی که تلاش کرد نوار غزه را از هم جدا سازد به شهرک نشینان گفت: بگذارید دوجین از شهرک های کوچک را قربانی کنیم تا بعد بتوانیم صدها شهرک دیگر را نجات دهیم. انگشت کوچک را قطع می کنیم تا بتوانیم تمام هیکل را نجات دهیم. اما این مسئله کمک نکرد و شهرک نشینان می خواستند تک تک شهرک ها را حفظ کنند و برای آن مبارزه نمایند. زمانی که ما سال گذشته شروع کردیم در باره مسکوت گذاشتن نقشه شهرک ها با هم مذاکره نمائیم، من مثل یک شیر جنگیدم که تاریخ آنرا بجای یکسال که خواست اوباما بود به ده ماه محدود کنم. ما هردو اختلاف این دو زمان را می دانستیم: تاریخ 10 ماه در اوج مبارزه انتخاباتی آمریکا پایان می پذیرد و تاریخ یکسال به این معنی است که انتخابات پایان یافته است. من فکر کردم اگر که ما شهرک سازی را تا پایان سپتامبر مسکوت بگذاریم سپس اوباما به خود اجازه نخواهد داد که مرا مجبور نماید که قرار ها را تمدید کنم. رای یهودی ها و پول یهودی ها می تواند خیلی چیز ها را عوض کند. من در آمریکا بزرگ شدم و می دانم که مسائل چگونه پیش می روند.

American Israel Public Affairs Committee – proisraelische
Lobby

بر کنگره آمریکا حکومت می کند. سیاستمداران تمام مدت بخصوص زمان انتخابات از ما ترس دارند. آنها بخوبی می دانند که اگر از اسرائیل پشتیبانی نکنند از کنگره و از سیاست بیرون انداخته می شوند. اما حالا یک اوضاع درهمی حاکم است: اوباما میخواهد تحت هر شرایطی چیزی بدست آورد که بتواند به رای دهندگان بعنوان پیروزی بزرگ غالب نماید. اما ابو موذن (محمود عباس) اگر ما همچنان به شهرک سازی ادامه بدهیم، از مذاکره خودداری می کند. بنابراین

اوباما می خواهد مرا مجبور کند که به قرارها همچنان مومن باشم. اگر من تائید کنم ائتلاف من از هم پاشیده می شود؛ من آخرین بار را فراموش نکرده ام - 1999 - چپ نبود که آنزمان دولت مرا انداخت بلکه شرکای راست من بودند.

طبیعی است که اوباما با آدم هایش با کلی راه حل های ممکن برای توافق می آیند. مسکوت گذاشتن سمبولیک شهرک ها که بطور واقعی مانعی در برابر شهرک سازی نخواهد بود. یا اینکه لغو سمبولیک قرار می که جلوی شهرک سازی را واقعا می گیرد. یا چیز دیگری مثل پیشنهاد مریدور - مریدور پیشنهاد نمود که تنها در بلوک های بزرگ شهرک ها را بسازیم - اما شهرک نشینان با این هم توافق ندارند. خوب چه کنیم؟ من نمی دانم. من باید به هوشم اعتماد کنم و در این باره در لحظه ابتکاری بخرج دهم. اما حتی اگر هم موفق بشوم این مسئله را به بعد از 26 سپتامبر عقب بیاندارم، حتما باعث اختلافاتی خواهد شد. مهم این است که کاری کنم که تقصیرها به گردن ابو مودن (محمود عباس) بیافتد.

وصلح؟ خنده دار است! من برای این حرفهای احمقانه وقت ندارم. حداکثر چیزی که من می توانم ارائه کنم به حداقل هائی نخواهد رسید که مورد قبول آنهاست. چپ، من باید بیت المقدس را تقسیم کنم؟ من باید صدها شهرک و صدها پست کنترلی خارجی را از دست بدهم؟ من باید نوار غربی را از دست بدهم؟ من باید تنها با برگشت آوارگان موافق باشم؟

من به محمود عباس خواهم گفت که او شریک من است. من به او می قبولانم که من نتانجا هوئی جدید هستم (خدای من چند بار باید خودم را بجای یک آدم جدید جا بزنم؟). مهم این است که از این درهم برهمی سالم بیرون بیایم و اوضاع در دستم باشد.

محمود عباس

فکر محمود عباس در موقع رفتن به واشنگتن: مهم این است که جلوی خسارات را گرفت. از این ملاقات چیزی بیرون نمی آید. روشن است. اما ما باید کاری کنیم که کسی تقصیر را گردن ما نیاندازد. من مطمئنم که ابو عمر (یاسر عرفات) هم این طوری فکر می کرد. زمانی که وی سال 2000 بر خلاف خواسته اش به کمپ دیوید کشیده شد. او می دانست که آهود باراک و بیل کلینگتون مثل گردو شکن ظاهر می شوند تا بتوانند گردو را یعنی او را بشکنند. اوکی. اوباما کلینگتون نیست. من به او اعتماد دارم. او واقعا می خواهد صلح برقرار کند. اما می تواند؟ هر بار که او این تلاش را کرد در نهایت تسلیم نتانجا هو شد. حالا او باید نتانجا هو را مجبور سازد که توقف شهرک سازی ها را

طولانی تر کند. آیا می تواند؟ من از این خواست ها نباید عقب نشینی کنم. حماس - خدا به آنها قوت بدهد - دنیا را برایم جهنم می کنند. آنها همین حالا هم مرا لعنت می کنند. آنها تنها برای اینکه من به واشنگتن می روم. انگار که من گزینه دیگری هم داشتم. در حالیکه شهرک سازی ها همواره بزرگتر می شوند، مذاکره کردن خنده دار است. ابو عمر مقیاسی را گذاشت که هیچکس از ما با کمتر توافق نخواهد داشت: یک کشور فلسطینی با بیت المقدس شرقی بعنوان پایتخت و برگشت به مرزهای 4 جون 1967، تبادل محدود زمین ها یک بر یک، انحلال شهرک ها در منطقه ما، راه چاره ای مشترک برای حل مشکل آوارگان و برگشت سمبولیک چندین هزار نفر. من آماده ام یک لشکر بین المللی را روی زمینمان راه بدهم اما حضور نظامی اسرائیل را نمی پذیرم. اگر من بتوانم یک چنین پیمانی را ببندم در این صورت حماس بدیل دیگری نخواهد داشت و با ما خواهد ماند.

آیا می شود به اوباما اعتماد نمود؟ می گویند که او بعد از انتخابات ماه نوامبر از فشار یهودیان آزاد خواهد شد. اما بعد او شروع خواهد کرد در باره انتخابات ریاست جمهوری دوسال دیگر فکر کند. تنها زمانی که وی دوباره انتخاب شود - من اصلا در این باره مطمئن نیستم که این اتفاق بیافتد - آیا او در این وضعیت خواهد بود که با لوبی های اسرائیلی در کنگره آمریکا معامله کند. در این فاصله ما باید تحمل کنیم. مسئله مهم همین است. تحمل کرد و منتظر زمانهای بهتر بود.

باراک اوباما در شب قبل از کنفرانس: مهم این است که جلوی خسارات را گرفت

قبل از انتخاباتم فکر می کردم که می توانم انسانها را با منطق متقاعد سازم. بالاخره صلح برای اسرائیل همانقدر مهم است که برای فلسطینی ها. اسرائیل چه شانس دارد اگر که در مدت یکسال تمامی دنیای عرب در دست های مسلمانان افراطی بیافتد؟ و چه شانس رهبران فلسطینی دارند؟ چرا نمی خواهند بفهمند. آنها مرا دیوانه می کنند. هنری کسینجر گفت که اسرائیل سیاست خارجی ندارد بلکه تنها سیاست داخلی دارد. متاسفانه این در باره فلسطینی ها هم صادق است - همچنین برای ما آمریکائی ها - سیاست داخلی همه جا ارجعیت دارد. اقتصاد فاجعه بار است. اوضاع افغانستان آنچنان خراب است که هرگز این چنین نبوده است. (آخ لعنت با من چه اتفاقی افتاده است چرا من زمان مبارزات انتخاباتیم قول دادم که این جنگ را ادامه می دهم؟) دیوانگان مهمانی چائی به راه افتاده اند. من این شک را دارم که لوبی های یهودی به آنها کمک می کنند. چه کسی بر علیه من این کارزار را به پیش می برد. من در آمریکا متولد نشده ام؟ یک زن

اسرائیلی. و این کارزار که من یک مسلمانم؟ یک زن یهودی دیگر. آنها می خواهند مرا شکست بدهند. چرا؟؟؟؟؟ زیرا که من صلحی را می خواهم برقرار کنم که بیشتر به نفع اسرائیل است! مهم این است که 26 سپتامبر را از سر بگذرانم. زمانی که قرار به پایان می رسد و بعد انتخابات 2 نوامبر. بعدا: خدا می داند. شاید در نهایت موفق شدم شرایطی را به وجود آورم که به من اجازه دهد نقشه صلح را بچینم و جلوی آنها بگذارم. البته همواره نرم . مخملی.
لعنت - آیا من رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نیستم؟

میلیون ها نفر فرانسوی در اعتصاب

چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۹ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۰

Christian Giacomuzzi, Paris

برگردان ناهید جعفرپور

یکی از سخنگویان اتحادیه کارگری فرانسه در پایان روز سه شنبه اعلام نمود که سال ها بود در فرانسه مثل امروز اینهمه آدم به خیابان نیامده بودند. اعتصاب و تظاهرات میلیون ها فرانسوی - حتی طبق آمار وزارت داخلی فرانسه تنها در پاریس 450000 هزار نفر در اعتراض به فرم در حق بازنشستگی از سوی رئیس جمهور نیکولاس سارکوزی به خیابان ها گسیل شدند.

همزمان شرکت گسترده مردم در اعتراضات نمایشگر نارضایتی مردم در باره عملکردهای شدید راست دولت محافظه کار فرانسه بود. همچنین در آخر هفته گذشته ده ها هزار نفر در پایتخت فرانسه در مارشی بر علیه بیرون کردن روما ها از فرانسه به اعتراض پرداختند: روز دوشنبه در بخش آموزشی بر علیه طرح از بین بردن محل های اشتغال به اعتراض پرداخته شد. مقاومت شکل خود را می یابد.

در روز سه شنبه آغاز بحث ها در باره حق بازنشستگی در مجمع ملی دلیلی برای تظاهرات های سراسری شد. در مارسل، لیون، بوردوکس،

اشتراسبورگ و ده ها شهر دیگر قبل از ظهر بیش از نیم میلیون نفر از فراخوان مشترک اتحادیه های کارگری پیروی نمودند. شرکت دانش آموزان در این اعتصاب 55%، پست 40%، راه آهن دولتی 52% بود. در حدود 35000 شاغل در مخابرات فرانسه به اعتراض پیوستند. همچنین در بیمارستانها، رسانه ها و بانکها و صنایع شاغلین کار خود را زمین نهادند. ارتباطات دور و نزدیک راه و ترابری سخت تحت تاثیر اعتصاب قرار گرفت و پروازها کنسل گردید. آلن اولیوه رئیس اتحادیه " او ان اس آ" در پاریس گفت: " حال دولت باید بگوید که چه حرکتی می خواهد بکند". همچنین رئیس " س ژ ت" گفت که قانون به این شکلش نمی تواند اجرا شود. مسئول " س اف د ت" اعتقاد داشت که این خود بزرگترین جنبش اجتماعی سال های اخیر در فرانسه بود. جنبشی که از دل اعتراضات گوناگون ماه های اخیر متولد شد.

همچنین از خواست های مهم تظاهر کنندگان بخصوص لغو حداقل سن بازنشستگی تا سال 2018 از 60 سال به 62 سال و بر خلاف این تصمیم که در آینده کسانی که بعد از سال 1956 دنیا آمده اند، اگر که آنها قبلا 41,5 سال حق بازنشستگی خویش را نپرداخته باشند در ابتدا بعد از 67 سالگی بازنشستگی کامل شامل حالشان گردد. دولت اعلام نموده است که این قانون از الویت کامل برخوردار است و باید در پروسه ای سریع به اجرا در آید. کمیسیون های مجلس در زمان تعطیلات تابستانی این قانون را روی کاغذ آوردند و در هر دو اطاق مجلس تنها یکبار خوانده شد و قرار است در پایان ماه اکتبر به تصویب مجلس در آید.

بنوئیت هامون سحنگوی سوسیالیست ها در روز سه شنبه اعلام نمود که " ما باید خواست بازنشستگی برای همه در سن 60 سال را مجددا مطرح کنیم". حزب کمونیست " پ س اف" به مجمع ملی صدهزار امضاء بر علیه طرح های بازنشستگی ارائه نمود. هم محافظه کاران اما اجالاتا تحت تاثیر این امضاها قرار نگرفتند. رئیس جمهور سارکوزی اعلام نمود که این قانون به قوت خود پا برجا خواهد ماند. نخست وزیر فرانسه فرانسووس فیلون از اکثریت محافظه کاران مجلس خواست که در کاخ الیزه با هم نشستی داشته باشند.

تغییر نام ماموریت ایالات متحده آمریکا در عراق:

“مشاورین” و “مددکاران” خوش آمدید!
سه‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۱ اوت ۲۰۱۰

Eric Margolis
Huffington Post / Antikrieg.com

برگردان ناهید جعفرپور

در باره نویسنده “اریک مارگولیس ژورنالیست آلبانی/آمریکائی است که مقالاتش در نیویورک تایمز، تریبون بین المللی هارالد، لس آنجلس تایمز و تایمز لندن چاپ می گردند.”
آیا به واقع خروج آمریکا از عراق آغاز گردیده است؟ آیا این جنگ که تا کنون 700 میلیارد دلار را بلعیده است به پایان خود نزدیک می شود؟

رئیس جمهور باراک اوباما وعده خویش را تجدید نمود که تمامی لشکرهای جنگی ایالات متحده آمریکا را از ماه اوت 2010 از عراق خارج خواهد نمود و آنچه را که از نیروی اشغال گر باقی می ماند را تا پایان 2011 بیرون خواهد برد. اوباما در مبارزه انتخاباتی اش قول داد که تمامی ارتش آمریکا را در سال 2010 از عراق خارج سازد. اما پنتاگون توانست زمان خروج ارتش از عراق را به عقب بیاورد. آیا کلیه لشکرهای ارتش به خانه بازخواهند گشت؟ امیدوارم اما روی این مسئله شرط بندی نکنید. به این فکر کنید که ارتش آمریکا بعد از 6 دهه از جنگ کره هنوز در کره جنوبی مستقر می باشد.
50000 سرباز باقیمانده آمریکا (تا سال 2011) در عراق می بایست وظیفه “مشاور” و “مددکار” و یا هیئت های مبارزه با ترور و همچنین آموزش ارتش عراق را بعهده گیرند. برای من بعنوان تحلیلگر جنگی و تاریخ شناس ارتشی قدیمی این مسئله کاملاً بمانند عملیات ارتش بومی در زمان افسران سفید تحت حکومت امپراطوری بریتانیا است. این ارتش آموزشی ایالات متحده آمریکا اجالتاً از 6 بریگاد جنگی مسلح به سلاح سنگین با پشتیبانی هواپیماهای جنگی در پایگاه های هوایی آمریکا در منطقه خلیج دوره گشته است. یکی از بریگاد های خارج شده آمریکا از عراق در کشور همسایه عراق کویت مستقر خواهد شد و بخش بزرگ ارتش به افغانستان فرستاده می شود.

در این عقب نشینی به هیچ وجه صحبت از 85000 مزدوری که از سوی آمریکا در عراق با قرار داد بکار مشغولند صحبتی نیست. طبق پیمان ارتشی میان آمریکا و عراق، اکنون و در آینده ایالات متحده آمریکا از تمامی حقوق هوایی بر فراز عراق برخوردار است. تا چه مدت این قانون پا برجا خواهد بود مشخص نشده است. این مسئله با این وجود شاخص مهمی در جهت خواسته های واشنگتن بعد از اینکه برتریت هوایی اش کلید قدرت نظامی اش پیرامون کره زمین گردد، خواهد بود. هر حمله اسرائیلی به ایران به احتمال بسیار قوی از طریق حریم هوایی عراق انجام خواهد پذیرفت.

بزبان دیگر سه وحدت آمریکا (سه وحدت در تئولوژی مسیحی) از "خدا، خمپاره، نفت" تشکیل شده است. ذخایر نفتی عراق چیزی در حدود 112 میلیارد بشکه تخمین زده شده است. ذخایری که دومین ذخایر بزرگ جهان بعد از عربستان سعودی است. کانادا سومین مقام را دارا می باشد. عراق همچنین دارای ذخایر بسیار غنی گاز که از اهمیت فراوانی برخوردار است، می باشد.

قدرتمندترین کنسرن نفتی آمریکا " 7 خواهران" غالب چاه های نفتی جهان را از دست های دولت های ملی و شرکت های نفتی دولتی بیرون آورده و آنان را جایگزین شده است. صدام حسین رهبر عراق کنسرن های آمریکائی، بریتانیائی و فرانسوی را از عراق بیرون راند و بدان وسیله سرنوشت خویش را رقم زد.

بزرگترین کمپانی های نفتی در سال 2003 با حمله آمریکا به عراق وارد عراق گشته و تولید نفت و صادرات نفت از عراق را بعهده گرفتند.

ایالات متحده آمریکا خود هنوز به نفت عراق احتیاجی ندارد. اما کنترل بر نفت عراق قدرت و نفوذ آمریکا را بر وارد کنندگانی چون چین، هندوستان، ژاپن و اروپا بی اندازه می کند. کنترل بر نفت خاورمیانه همچنان نشانه رهبریت آمریکا بر جهان است.

انتظار نمی رود که ایالات متحده آمریکا از عراق بکل بیرون رود. واشنگتن بنظر می رسد به مدلی که امپراطوری بریتانیا در سال های 1920 بکار برده تا نفت [بلاد مابین النهرین را صاحب شوند، روی آورده است. آنهم به این صورت که در این مناطق دست نشانده های خویش را برهبریت برسان و یک ارتش بومی برای محافظت از آن ایجاد کن و برخی از لشکرهای بریتانیائی را در پایگاه هائی در صحرا مستقر کن و یک لشکر قوی هوایی برای بمباران نهبانان شرور این منطقه که مزاحم " پاکس بریتانیکا" هستند به وجود آور تا بدینوسیله نفت ارزان را بدست آوری.

واشنگتن در بغداد سفارتخانه هائی در حال ساخت دارد که 740 میلیون

دلار هزینه برداشته اند و 800 کارمند برای آن ها کار خواهند نمود. همچنین در کابل و اسلام آباد و پاکستان (هزینه یک میلیارد) سفارت خانه هائی در طرح ساخت دارد که برای 1000 دیپلمات آمریکائی جای باز می نماید.

ایالات متحده آمریکا امیدوار است که رژیم شیعه مالکی که آنها در بغداد روی کار آورده اند، بتواند عراق را کنترل کند و این خود امکان این را به وجود آورد تا کردستان کاملاً مستقل یک پشتیبان ایالات متحده آمریکا بنوعی به شکل کویت باقی بماند. البته اگر از تاریخ عراق حرکت کنیم بنظر می رسد که احتمال این کار وجود نخواهد داشت.

"آزاد سازی" آمریکائی، عراقی به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تکه تکه و از هم متلاشی شده و بقول طاریق عزیز وزیر امور خارجه اسبق " کشته شده" بجای گذاشت.

جمهوری خواهان در آمریکا بشکرانه دفاع معروف جان مک کین از " گسترش نظامی" ابراز خوشحال از پیروزی در عراق نمودند. اما پشت این شایعات غلط حقیقتی تلخ و وحشتناک قرار گرفته است.

بررسی های قابل اعتماد نشان می دهند که تعداد کشته شدگان در عراق رقمی بین صدها هزار تا یک میلیون می باشد. البته 500000 کودک عراقی که در اثر تحریم های سال 2003 بیمار شده و جان خود را از دست داده اند و گزارش آنها ناظرین سازمان ملل داده اند به این آمار اضافه نشده است.

4 میلیون عراقی سنی آواره گشته اند (قربانی پاکسازی های شیعه ها گشته اند) که نیمی از آنها در خارج بسر می برند. واشنگتن آن مبلغ میلیونی کذائی را خرج نمی کند تا به جنگجویان سنی رشوه بدهد که آنان اسلحه خویش را زمین بگذارند.

تعداد زیادی از پزشکان و دانشمندان عراقی بقتل رسیده اند. بسیاری از عراقی ها فکر می کنند که - البته بدون دلیل و مدرک - که آنها از سوی موساد اسرائیل کشته شده اند. شهرهای بزرگ توسط دیوار های کوچک تو در تو بتونی که آمریکائی ها ساخته اند کنترل می شوند و در هوای 40 درجه تنها چند ساعت برق وجود دارد. از طریق بکار گیری نوعی تسلیحات با فشنگ های " د او" بیماری های سرطانی آنچنان شایع شده است که در افغانستان شایع است.

تاسیدوس در زمان خودش در باره خرابی روم گفته بود که: " اینها همه جا را به بیابانی تبدیل می کنند و اسمش را " صلح " می گذارند".

بخاطر ترس از حمله آمریکا به ایران، دولت ایران نقش مهمی را در ضعیف شدن مقاومت بر علیه اشغال عراق توسط آمریکا بازی نمود. آنها به شبه نظامیان شیعه در عراق و ارتش مهدی دستوراتی دادند که

اسلحه را زمین بگذارند و مدت زمانی با رژیم مالکی همکاری کنند. اگر تمامی ارتش آمریکا از عراق بیرون بروند برای رژیم دست نشانده مالکی این خطر وجود دارد که سریعا برکنار بشود و احتمالا یک دولت ملی عراقی نفت را مجددا دولتی سازد و کشور مخروبه را دوباره بازسازی کند و مجددا خود را مسلح سازد و به مبارزه عربی بر علیه اسرائیل بپیوندد. یا اینکه ایران روزی بر بخش بزرگی از مناطق شیعه نشین سرشار از نفت حکومت کند. از این روی این قابل قبول نیست که واشنگتن بخواهد به یکی از این دو گزینه تن دهد. مقاومت مسلحانه عراق بر علیه اشغال بیگانه هر چه زمان خروج ارتش آمریکا نزدیک تر می شود، ضعیف تر می گردد. شمار قربانیان آمریکا بشدت کم شده است. زیرا که سربازان ارتش آمریکا در پایگاه ها جای گرفته اند. البته این مسئله می تواند سریعا تغییر کند. چشم انداز آینده عراق احتمالا خشونت های بسیار در بر دارد. ارتش آمریکا در عراق خواهد ماند تا کنسرن های نفتی عراق را محافظت نماید. البته به عنوان توجیح گفته می شود که آنها می خواهند " مبارزه بر علیه تروریسم کنند" اما دلیل واقعی درست بمانند افغانستان نفت است. ماده ای که همانطور که می دانیم دقیقا بعد از خدا می آید.

عراق شکست خورده را فتح کردن آسان بود اما از آن بیرون آمدن احتمالا سخت تر خواهد بود. در هر حال عراق می تواند طبیعتا بخشی از برنامه طولانی مدت واشنگتن باشد به این مفهوم که آمریکا برای خود امپراطوری در خاورمیانه بسازد.

جنگ اسرائیل بر علیه فلسطین

چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۸ اوت ۲۰۱۰

مصاحبه با نوام چامسکی

Israeli Occupation Archive

برگردان ناهید جعفرپور

سال های اخیر برای مردم فلسطین بخصوص سال های بسیار وحشتناکی بوده است. بلوکه هائی که اسرائیل در غزه بر قرار نموده است - با وجود شل کردن های کوچک - اما همچنان با پشتیبانی مصر و سکوت تائید آمیز واشنگتن به پیش می رود. حملات اسرائیل به غزه در سال

های 2008/2009 وحشتناک ترین واقعه های جدا از هم برای مردم مناطق اشغالی از سال های 1967 - جنگ شش روزه - بوده است. برنامه شهرک ها بی وقفه همچنان ادامه دارد. با حمله به کشتی های آزادی برای غزه این اتحاد وحشتناک به خود ابعادی جدید گرفت.

در اینجا " آرشیو آکوپیشن اسرائیل" با نوام چامسکی در باره وضعیت کنونی و همچنین چشم انداز های آینده مصاحبه ای نموده است:

سئوال: " گولد استونه رپورت" (1)، کشتار موساد در ابوذبی، حمله به کشتی های غزه: تمامی این ها چهره بین المللی اسرائیل را به طور جدی خدجه دار نمود - در اروپا، در ترکیه و در مصر. مناسبات آمریکا/اسرائیل در کجا قرار گرفته است؟ چگونه این وقایع پروژه استراتژیک آمریکای بزرگ در خاورمیانه و نزدیک و وظایف آمریکا در عراق و افغانستان را تحت نفوذ خود قرار داد؟

چامسکی: من حمله به غزه هم به آن اضافه می کنم - کاملاً مستقل از گولد استونه رپورت. مسئله آنچنان وحشتناک و خشونت بار پیش رفت که در مجموعه مردم تغییر نظر اساسی به وجود آورد. در رسانه ها یا درکاست سیاسی از این موضوع هیچ نشانه ای نیست. در هر حال رابطه میان دولت ها تغییر نمود - درست جایی که اصلاً قابل انتظار نبود. واشنگتن حمله به غزه را بشدت پشتیبانی کرد و مستقیماً در آن شرکت نمود. این کاملاً روشن است که این حمله به لحاظ زمانی آنچنان مشخص شده بود که اوباما این جمله ریاکارانه را توانست بگوید: " تنها یک رئیس جمهور وجود دارد. به این خاطر من هیچ حرفی برای زدن ندارم". (بوش در دسامبر 2008 زمانی که حمله به غزه شروع شد انتخابات را باخت اما ظاهراً هنوز رئیس جمهور بود (اشاره مترجم)) و مطمئناً این حمله طبق نقشه خاتمه داده شد بطوری که اوباما در همان لحظه ای که ریاست جمهوری اش را آغاز نمود این موضع را نمایندگی نمود: به جلو نگاه کنیم و گذشته را فراموش نمائیم". یک موضع بسیار راحت برای شریک جنایت ها.

رسانه ها و مفسرین - تا آنجائی که من اطلاع دارم - از اینکه خود را با دلایل مرکزی جنگ درگیر کنند، خود داری می کنند: موضوع بر سر این نبود که آیا اسرائیل این حق را دارد زمانی که موشک ها پرتاب می شدند از خود دفاع کند، بلکه موضوع بر سر این بود که آیا اسرائیل این حق را دارد با خشونت این کار را کند و مطمئناً موضوع این نبود زیرا که آمریکا و اسرائیل می دانستند که راه ها و ابزار های صلح آمیز وجود دارد اما آنها از قبول این موضوع امتناع نمودند: برای مثال آنها می توانستند پیشنهاد حماس را برای آتش بس مجدد قبول کنند. حماس آتش بس را اجرا کرد با وجود اینکه اسرائیل بخشا از آن پیروی نمود. تنها همین کافی است تا ثابت کنیم که این

کار تبهکارانه بود. حوادث دیگر که شما در آغاز از آن نام بردید، در آمریکا به هیچ وجه تاثیری نگذاشت - البته با یک استثنا: در مجامع ارتش آمریکا و سرویس های امنیتی آمریکا شکلی از ناآرامی حکومت می کند. نگرانی از اینکه پشتیبانی از جنایت ها و آکسیون های سری اسرائیل می تواند به آکسیون های نظامی خود آنها زیان برساند.

بروسه ریدل یکی از افراد قدیمی و عالیرتبه سرویس امنیتی آمریکا می گوید: "جنرال داوید پتروئوس فرماندهی خویش را سریعاً پس گرفت. همچنین دیگران هم نگرانی خویش را نشان می دهند - سرویس های امنیتی اسرائیل مشکل را خیلی خوب می فهمند. مایر داگان رئیس موساد به دولت اسرائیل اخطار نمود که آنها به همین دلیل روی قشری یخ نازک قرار دارند (منظور اینکه زیر پایشان سست است). این گفته رئیس موساد در واقع هنوز می تواند یک چراغ خطر باشد.

سؤال: دولت اوباما بعد از سخنرانی قاهره رئیس جمهور آمریکا در ماه جون 2009 اعلام یک ابتکار عمل صلح آمیز برای خاورمیانه و نزدیک نمود. شما در باره این مسئله چه فکر می کنید؟ چه می بایست انجام می شد و بر سر آن چه آمد؟ از کدام نقطه نظر این مسئله با سیاست دولت های سابق آمریکا تفاوت دارد؟

چامسکی: در اساس اوباما شرایط " رود میپ" را از نو مطرح نمود. مثل ممنوعیت گسترش شهرک ها - البته با یک چشمک (سخنگویش به رسانه ها گفت که وی در طرح خواسته ها منظوری کاملاً سمبولیک داشته است. وی برخلاف بوش اگر که اسرائیل از این خواسته ها سرپیچی کند، هیچ مجازاتی برای آنها در نظر ندارد".

طبیعتاً اسرائیل خواسته ها را رد نمود - حتی چندین بار علنی و یا سرپوشیده - اینکه جرج میتچل را بعنوان واسطه انتخاب نمودند تا حدودی عاقلانه بود. بله با انتخاب وی اوباما همزمان روشن نمود که وی به طور جدی دنبال یک راه حل سیاسی نیست. از این بابت هم دست های میتچل بسته بود. من در آن زمان در این باره نوشتم (2) و اینجا دیگر تکرار نمی کنم.

سؤال: متحدین عربی آمریکا هنوز هم خود را به روند صلح لیگای عربی متعهد می دانند. آیا یک چنین راه حلی - راه حل دو کشور با توجه به مرزهای 1967 - با منافع آمریکا در منطقه جوردرمی آید؟ اگر بله چه چیزی مانع آمریکا می شود که فشار به اسرائیل نیابرد بجای اینکه مرتباً تنها از صلح صحبت کند؟

چامسکی: ابتکار عمل عربی منطق بین المللی قدیمی را تکرار می کند و یک قدم از آن جلو تر می رود. به این صورت که نرمال شدن مناسبات را فرامی خواند. عملاً تمامی جهان این ابتکار عمل را پذیرفت - حتی

ایران هم پذیرفت - اینکه آیا با منافع آمریکا خوانائی دارد؟ بستگی به این دارد که منافع آمریکا چگونه تفسیر شود. ما باید در مجموع به این توجه کنیم که منطق "منافع ملی" موضوعی کاملاً عرفانی است. در میان یک ملت برخی علائق وجود دارد که از سوی همه گفته می شود؛ مثلاً هیچکسی نمی خواهد که توسط بمب اتم کشته شود. اما در بسیاری از تم ها علائق بشدت از هم متفاوت می شوند و با هم فرق دارند. علائق یک مدیر با علائق زنی که اطاق کار آن مدیر را تمیز می کند متفاوت است. علائق جامعه مسیحی های صیهونیست و متحدین آنها با علائق من یا شما بشدت متفاوت است.

به هیچ وجه در این مورد اختلافی نیست که واژه "علائق ملی" بطور گسترده متفاوت از علائق کسانی است که اقتصاد بومی را کنترل می کنند. این مسئله اثبات شده قدمتش به اندازه آدام اسمیت است و از آن زمان تا کنون بعنوان مسئله ای درست ثابت شده است. این آدمها با سیستم احیا شده آمریکا کاملاً راضی اند. چیزی که به رسانه ها ربط پیدا می کند بمانند وال استریت ژورنال است که از عملکردهای اسرائیل بیشتر از همه دفاع می کند. در هر حال این ژورنال به جهان تجارت تعلق دارد. با وجود اینکه یهودی های آمریکائی در مرحله نخست دمکرات ها را انتخاب می کنند و به لحاظ مالی آنان را پشتیبانی می کنند. اما با این وجود جمهوری خواهان زمانی که موضوع توجیح عملکردهای اسرائیل باشد هنوز افراطی تر از دمکرات ها می باشند. جمهوری خواهان به جهان تجارت نزدیک ترند. صنایع هایتچ با نقطه مقابل اسرائیلی اش در رابطه تنگاتنگ قرار دارد و این چنین سرمایه گذاری ها خوش و خرم همچنان جریان می یابند.

برای صنایع نظامی اسرائیل خوشبختی ای دوبرابر است. آنها کالاهای مدرن تسلیحاتی به اسرائیل می فروشند (بشکرانه مالیات پردازان آمریکائی) - مسئله ای که عربستان سعودی و شیخ نشین ها را وادار می کند تا دریائی از تسلیحات (البته کمتر مدرن) را از آنان بخرند. بدین طریق آنها کمک می کنند تا دلار نفت برای اجناس بنجلشان پرداخته شود و آنها منفعتشان را ببرند. رابط تنگاتنگ امنیتی تا سال های 50 عقب می رود. آنطور که پیداست در آمریکا نیروهای همپراز آنها وجود ندارد که بتوانند واشنگتن را مجبور نمایند تا در باره این تم به آراء جهانی بپیوندد. جنبشی مردمی وجود دارد که مسائل را طور دیگری می بیند. بله در حال حاضر این جنبش بسیار ضعیف و بسیار کم متحدند که بتوانند توازن قوا را تغییر دهند. از این روی این باید بالا ترین وظیفه ما باشد.

سؤال: فاش شدن اخیر تلاش های نتانجا هو که به آمریکا حقه بزند و " روند اسلو" را بشکست بکشاند بما نشان داد که به هیچ وجه موضوع بر

سر این نیست که وی عشق به روند صلح ندارد بلکه موضوع این است که ناتانجا هو عاشقانه دست به هر کاری میزند تا این روند را متوقف سازد. بنظر شما اسرائیل تا چه حد می تواند مخالف موضع علنی آمریکا حرکت کند؟ و آیا واشنگتن شهادت کافی دارد که آکسیون های بعدی اسرائیل را که هدف دارند جلوی "روند صلح" را بگیرند، متوقف سازد؟

چامسکی: تا کنون نشانه ای از این نیست که واشنگتن خواهان این مسئله باشد و یا اینکه یک نیروی اساسی بتواند آمریکا را وادار کند که روش خود را تغییر دهد.

سؤال: برنامه شهرک سازی ناتانجا هو باعث شد که مقامات اداری فلسطینی مذاکرات خویش را با اسرائیل متوقف نماید. فلسطینی اکنون در وضعیتی اجباری قرار گرفته اند: یعنی اینکه با چیزی کم تر از توقف شهرک سازی ها خود را راضی کرده اند. به این معنی که آنها در حالیکه اسرائیل آینده شان را نابود می سازد اما با این وجود با اسرائیل هنوز مذاکره می کنند. اگر مذاکره با اسرائیلی ها را رد کنند، اسرائیل می تواند خیلی راحت همچنان آینده آنها را از بین ببرد. با توجه به موضع یکدنده ناتانجا هو رهبریت فعلی و یا آتی فلسطین چه کاری باید بکند تا خود را از این وضعیت آزاد کند و جنبش مردم فلسطین چگونه می تواند رهبریتش را به راه درست راهنمائی کند؟

چامسکی: اسرائیل و پشتیباننش آمریکا بی شک برایشان بد نیست اگر که رهبریت فلسطین خود را با مذاکرات بی پایان سرگرم نماید در حالیکه کار استعماری مشخص همچنان ادامه دارد - این همان عملکرد سنتی صیہونیسم از صد ها سال پیش است.

بله برای رهبریت فلسطین گزینه دیگری باقی می ماند و تا درجه ای مشخص این گزینه را آنها می پذیرند: آنها شهرک های یهودی نشین را بایکوت می کنند. آنها در تظاهرات های مسالمت آمیز بلین شیخ جراح و دیگر مکان ها شرکت می کنند. آنها نقشه می کشند و می سازند (حتی اگر در حصار شماره س که تحت کنترل کامل اسرائیل است) و برنامه های دیگر.....

آنها مجددا هر آنچه که ساخته بودند و اسرائیل منهدم نموده است، می سازند. آنها در مقابل برنامه ای که برای تکه تکه کردن نوار غربی و غزه توسط آمریکا/اسرائیل از زمان اسلو به وجود آمده است، خواهند ایستاد. آنها درباره امکانات متفاوت فکر می کنند که چگونه بتوانند فراقسیون های با هم دشمن را مجددا دور یک میز بنشانند. آنها مورد خویش را به صحنه بین المللی می کشانند و قبل از همه این کار را در آمریکا می کنند. زیرا که آمریکائی ها تا زمان

نامشخص همچنان نقش تعیین کننده را بازی می کنند. این آخرین نکته ما را در اینجا یعنی در آمریکا به سمت یک سؤال تعیین کننده می کشاند. این نه حق و نه وظیفه ماست که به رهبریت فلسطین درس بدهیم که چه باید بکند. این مسئله را خود فلسطینی ها باید در باره اش تصمیم بگیرند. از سوی دیگر مطمئنا در مسئولیت ما قرار دارد که در این باره تعیین تکلیف کنیم که ما چه باید بکنیم. این خیلی مهم است. که افکار عمومی آمریکائی را مطلع ساخت و سازماندهی کرد و نیروهای مردمی را توسعه داد. برای اینکه آنها قوی تر از تنها تصویرهای تبلیغاتی بشوند. تصویرهایی که هر سیاستمدار آمریکائی بتواند بساز خودش برقصاند تا بدان وسیله حقوق فلسطینی ها را مدفون نماید. شعاع وظایف ما گسترده است. مثال های کوچک ذکر شده در بالا این گستردگی را نشان می دهند. این بحث ها در میان مردم آمریکا مطرح نشده و آنها برای آن تفاهم نشان نداده اند. تنها در جمع های کوچک برای آن تفاهم نشان داده شده است. حتی این تز بیهوده و غلط که گویا آمریکائی ها " واسطه ای درستکار" هستند که مایوسانه تلاش می کنند دو جریان مقابل هم را روی یک میز بکشانند، هر روزه (از سوی رسانه ها و...) منتشر و تبلیغ می شود - و کاملا هیچکس به آن اعتراضی نمی کند.

بجای آن آمریکائی ها تعریف و تمجید می کنند که آنها " صحبت های نزدیک کننده" میان ناتانجا هو و عباس براه انداخته اند. ما برنامه میتن را فراموش کرده ایم که در واقع قرار بود که یک مقام مستقل " صحبت های نزدیک کننده" میان آمریکا و بقیه جهان را در جریان بیاندازد - در باره تم " حقایق مقدماتی" که برای آمریکا و بخش بزرگ غرب عملا قابل فهم نیست - . دقیقا همین در باره برخی از تم های خاص هم صادق است. تصور کنید تنها همین حمله به غزه. خیلی کم آدم هائی هستند که این درک می کنند که موضوع بر سر یک حمله آمریکائی/اسرائیلی است. بعلاوه یک حقیقت بسیار مهم در این رابطه برای هیچکس قابل قبول نیست: در مرحله نخست موضوع بر سر حمله و یا بر سر تک تک جنایت های در فاصله این عملیات نظامی نیست. موضوع بر سر این است که کسانی این حق را بخود می دهند که خشونت بکار برند. همانطور که گفته شد واقعیت این است حق نداشتند خشونت بکار بگیرند. عملا تمامی تفسیرها دور این نکته محوری دایره ای می بندند. حتی بررسی های سازمان های حقوق بشری هم عملا به آمریکا/اسرائیل جواز می دهند. نقد ها تنها محدود می شوند به پاورقی این جنایت بزرگ.

از این زاویه و از زوایای دیگر وظایف بزرگی برای انجام دادن وجود دارد: اگر که ما بخواهیم سیاست آمریکا تغییر کند باید اطلاعات و

سازماندهی را جدی بگیریم. باید آکسیونهایی که روی اهداف کوتاه مدت متمرکزند، مثل از بین بردن مقرهای خشونت بار و تبهکارانه درغزه و یا خراب کردن دیوار جدائی نامشروع و... .

نیروهای نظامی اسرائیلی باید به جایی کشانده شوند که از بلندی های گولان و از نوار غربی و همچنین از بیت المقدس گسترش داده شده که بطور نامشروع اشغال شده بیرون بروند. سپس به احتمال قوی بسیاری از شهرک نشینان یهودی و همه آنها ئی که بطور نامشروع با کمک سرمایه گذاری های بسیار زیاد در بیت المقدس شرقی و بیت المقدس گسترش داده شده مستقر گشته اند، بیرون خواهند رفت. همانطوری که اسرائیل در سال 1967 اقرار نمود، طبیعتا به هرگونه ساخت شهرک ها و دیگر فعالیت ها در مناطق اشغالی خاتمه داده خواهد شد. جنبش مردمی در آمریکا باید روی این مسئله کار کند که آمریکا خود را از تمامی این فعالیت های تبهکارانه بیرون بکشد. چیزی که در اساس به مفهوم توقف معنی می دهد، این شدنی است. البته تنها زمانی که یک برنامه عمومی شکل بگیرد که بسیار بیشتر از آنچه که امروز شاهدش هستیم پیش روی کند. این وظیفه در مقایسه با وظایفی که جنبش مردم در گذشته غالبا با نوعی پیروزی انجام داده است، اصلا مشکل نیست. در اساس موضوع این است که متحدا روی این مسئله تاکید کنیم که ما باید طبق قوانین خودمان و قوانین بین المللی عمل نمائیم.

در بیانیه استقلال آمریکا آمده است: "ما می پذیریم که به عقاید انسانی با احترام متناسب آن برخورد شود". این بند بیانیه به هیچ وجه یک شهادت رادیکال نیست. شهادتی که نتوان به افکار عمومی رساند. حتی اگر که به اندازه کافی تلاش شده باشد. هنوز مسائل دیگری وجود دارند که باید برای آن تلاش کرد. یکی از این مسائل شرایط تاسف آور آوارگان فلسطینی است. بیشتر از همه آوارگان فلسطینی در لبنان، این شرایط را تغییر دادن مسئله ای عاجل است. البته در این مسئله ما فضای عمل زیادی نداریم. درهرحال وظایف کوتاه مدت ما کم نیستند.

سؤال: شما در باره تلاش های کنونی برای خاتمه دادن به اشغال نظامی چگونه فکر می کنید - در آمریکا و در سطوح بین المللی؟ در باره بایکوت و تحریم ها علیه اسرائیل نظر شما چیست؟ موضع شما در باره بایکوت و تحریم اسرائیل در تضاد با برخی از فعالان ضد اشغال بود. آیا در این فاصله نظر شما تغییر نموده است؟ آیا این بایکوت و تحریم بیشتر برای اروپاست و آمریکاست؟ انسانهایی که ضد اشغال هستند باید چه استراتژی ها و تاکتیک هایی را بر علیه اشغال نظامی دنبال نمایند؟

چامسکی: به عقیده من مهمترین وظایف همان وظایفی هستند که در بالا به آن اشاره نمودم. این مسئله هم در باره اروپا و هم آمریکا صادق است. در اروپا هم هنوز جمع هائی هستند که تصوراتی غیر واقعی دارند. برای رسیدن به این اهداف تاکتیک ها و استراتژی های بسیاری وجود دارد. که می توان در اشکال متفاوت " آکسیون های مستقیم" بیان شوند. به این آکسیون های مستقیم می توان بایکوت و تحریم هم اضافه نمود. اما اینها هنوز بخشی از گزینه های ممکن می باشند. من تنها یکی از این گزینه ها را نام می برم: تظاهرات در مراکز اصلی کنسرن ها - از همه مهمتر کنسرن هائی که در کشورهای بسیاری عملکرد دارند. این گونه آکسیون ها برخا موثر بوده اند. امکانات بسیاری وجود دارد که در طی سال ها فعالیت آزمایش شده اند.

آنچه که به " ب د س" یعنی بایکوت و تحریم اسرائیل بر می گردد در این باره موضع من از زمانی که فعال هستم تغییری نکرده است. من یادم نمی آید که تا کنون من به این نظریه حمله کرده باشم. - البته از موارد مشخص باید گذشت. مواردی که ناروشن بودند و قابل فهم نبودند - تحریم و بایکوت تنها یک تاکتیک است درست بمانند سایر تاکتیک ها موضوعی اعتقادی نیست بلکه تنها یکی از تاکتیک های بیشمارست و دقیقا درست بمانند تمامی تاکتیک های دیگر باید در اینجا معیار ها و ضوابط آن را شناخت بخصوص اگر که این بایکوت و تحریم در شرایط خاص به اجرا در آید. معیار تعیین کننده در واقع پیامدهای مورد انتظار برای قربانی است. کسانی که در فعالیت های ضد جنگ در رابطه با جنگ هندوچین درگیر بودند - بطور جدی درگیر - بخاطر می آورند که ویتنامی ها بشدت بر علیه تاکتیک وترمن حرکت نمودند. این تاکتیک قابل فهم بود زمانی که آدم آن کارهای وحشتناک را می دید. اما مطمئنا تاکتیک غلطی بود. زیرا که این تاکتیک پشتیبانی از ترور دولتی را به شیوه ای قابل صورتقویت نمود. ویتنامی ها به تاکتیک های غیر خشونتی دست یازیدند. از جمله این تاکتیک ها باعث شد تا افکار عمومی روشن شود و اپوزیسیون های مردمی بر علیه جنگ قوی بشوند.

برای آنها این مهم نبود که آیا تظاهرکنندگان از اینکه کاری کرده اند احساس خوبی داشتند. درست همینطور هم باز تکرار می شود اگرکه موضوع بر سر بایکوت و تحریم باشد.

برخی از تلاش های برای تغییر بشدت سازنده بودند. آنها به روشنگری افکار عمومی کمک نمودند - و این باید همواره در مرحله نخست باشد - و هزینه شرکت در جنایت های اخیر خاورمیانه را بالا ببرد. مثال خوب در این باره بایکوت اجناس از شهرک های یهودی نشین است و یا بایکوت کنسرن های آمریکائی که در خدمت اشغال قرار دارند. آکسیون

هائی از این نوع باعث هزینه هائی می شوند و کمک می کنند تا انسانها در اینجا در محل مطلع بشوند. این باعث می شود که انسانها برخیزند و این هدف باید هدف نخست باشد؛ ما (آمریکا) نقش مهمی را در این جنایت ها بازی می کنیم. این آن چیزی است که ما باید روی آن تاثیر بگذاریم. البته خوب این است که بسیارجلوتر برویم. این چنین می توانیم برای مثال فراخوان سازمان عفو بین الملل را امضا کنیم که خواهان این است که همه کمک های نظامی برای اسرائیل حذف گردند. زیرا که بگفته این سازمان این کمک ها بر خلاف حقوق و قوانین بین المللی و حقوق و قوانین امریکا است. متأسفانه ابتکار عمل های دیگری که بسیار بد فرموله شده اند هم وجود دارند. ابتکار عمل هائی که هم اکنون تندرویان در دستشان با آن بازی می کنند. طبیعتاً آنها از یک چنین ابتکارهائی استقبال می کنند. بار دیگر می گویم: مثال های بسیاری وجود دارد. که می توان اجرا نمود. تجربیات بسیاری هم وجود دارند که حداقل باید قادر باشیم از این تجربیات درس بگیریم و بفهمیم که چرا پیامد ها اینقدر متفاوت خواهند بود. اگر می خواهیم تاکتیکی را اجرا کنیم باید کاملاً دقیق آنرا امتحان کنیم. برخی اوقات این مسئله بعنوان " فقدان منطق" نامیده می شود. این اشتباهی سخت و دادن آوانس به تندروان است - که از خشونت و فشار پشتیبانی نمود. تصمیمات تاکتیکی تاثیرات مستقیم بر انسانها دارند. تاکتیکی را مورد آزمایش قرار دادن غالباً وظیفه ای سخت و دشوار است. انسانهای عاقل برخا می توانند تصمیمات متفاوت بگیرند. این منطق که تاکتیک ها را چک کنیم که آیا به قربانی ها کمک می کند و یا رد تاکتیک هائی که به قربانی ها ضرر می زند اصلاً نباید موردی برای دعوا باشد. آنهم دقیقاً میان انسانهائی که مسئله شان فلسطینی هاست. و اینکه انسانها می توانند برخی موارد بر سر موضوعی که نظرات متفاوت دارند، به توافق برسند هم نباید موردی برای دعوا باشد. موضوع بر سر این است که به هدف مشترک رسید و به قربانیان کمک نمود.

سؤال: در خاتمه فلسطینی های در نوار اشغالی غربی و نوار غزه چه چشم اندازهای دارند؟

چامسکی: یکی از چشم انداز ها را در بالا در باره اش صحبت کردم. (عقب نشینی نیروهای نظامی از مناطق اشغالی. خاتمه دادن به بلوکه کردن غزه و عدم تلاش برای جدانمودن غزه از نوار غربی و ...). احتمالاً این خود تعبیری از منطق بین المللی - راه حل دو کشور - است. شاید با در نظر گرفتن آن مسئله که در سال 2001 در تابای مصر رخ داد (اسرائیل مذاکرات را در تابا قبل از پایان ترک نمود). و یا با در نظر گرفتن پیمان سال 2003 ژنو که تقریباً از سوی تمامی

جهان مورد استقبال قرار گرفت. اما از سوی اسرائیل رد شد و آمریکا با آن بی اعتنائی برخورد نمود. در باره بدیل راه حل دوکشور زیاد بحث می شود. این شکل تغییر می گوید: " کلید مناطق اشغالی را به اسرائیل تحویل بدهید و سپس جنبش برای حقوق شهروندی و جنبش ضد نژاد پرستی در تمامی فلسطین را استارت بزنید. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم آمریکا یا اسرائیل اصولاً این کلید را تحویل بگیرند. آنها بدیل های خود را دارند. یعنی اینکه همچنان با پشتیبانی آمریکا برنامه اش را به پیش برد. برنامه ای که می گوید: هر چیزی که در مناطق اشغالی ارزش دارد با خود برد و فلسطینی ها را بلوک ها تاریک و خیس و بد به جای گذاشت. در اساس برنامه همان برنامه شارون است:

Olmert-"Konvergenz"- (Plan) 2006

دقیقاً سال ها قبل اشخاصی از صنایع اسرائیلی این پند را داده بودند که قدمهای سیاسی باید کاملاً در خدمت رفتن از سیاست استعماری و رسیدن به سیاست نواستعماری باشد. تا به امروز اسرائیل بیش از 40% نوار غربی را قصب نموده است و نوار غربی را از غزه ایزوله کرده است. در تمامی این عملکردها آمریکا به لحاظ نظامی و اقتصادی و ایدئولوژی و دیپلماسی برای اسرائیل پشتیبانی تعیین کننده بوده است.

توضیح مترجم:

اطلاعات در باره جنبش زیر زمینی رادیکال ویترومن در آمریکا اواخر سال های 69 و اوائل سال های 70 را در آدرس زیر بگیرید:

<http://de.wikipedia.org/wiki/weathermen>

لینک 1 تا 3 را در اصل مقاله که انگلیسی است ببینید

آدرس مقاله اصلی به انگلیسی:

?l: Israel's War Against Palestine – Now What

برگردان به آلمانی:

Andrea Noll

دبیرکل سازمان ملل خواستار

تسریع در کمک‌رسانی به سیل‌زدگان پاکستان شد

دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۶ اوت ۲۰۱۰ *
به گزارش رادیو فردا، دبیر کل سازمان ملل متحد که برای دیدار از مناطق سیل زده در پاکستان به این کشور سفر کرده است، روز یکشنبه از کشورهای جهان خواست تا در کمک‌رسانی به ۲۰ میلیون انسان آسیب‌دیده از سیل پاکستان سرعت به خرج دهند.

بان‌گیمون، دبیر کل سازمان ملل متحد، در دیدارهای خود با مقام‌های پاکستان و سفر به مناطق آسیب‌زده ایالت پنجاب، خواستار ۴۶۰ میلیون دلار کمک جهانی برای کمک‌رسانی اولیه و فوری به آسیب‌دیدگان شد و تأکید کرد که بازسازی دوباره روستاها، و احیای تجارت و کشاورزی آسیب‌دیده پاکستان در بلند مدت، میلیاردها دلار هزینه در بر خواهد داشت.

وی خاطرنشان کرد که در این هفته گزارش کامل این دیدار را به دیوان عالی سازمان ملل متحد ارائه داده و تمام تلاش خود را برای تأمین نیازهای ضروری این کشور به کار خواهد برد. مقامات سازمان ملل ضمن گلایه از عدم واکنش سریع جامعه جهانی برای کمک‌رسانی به سیل‌زدگان پاکستان، هشدار داده‌اند که با گذشت دو هفته از آغاز جاری شدن سیل در پاکستان، موج دوم مرگ و میر ناشی از بیماری‌ها در راه است.

به گفته این سازمان، تا کنون یک مورد ابتلا به وبا در مینگورا، واقع در شمال غرب منطقه سوات گزارش شده است و علاوه بر این در حال حاضر دست‌کم ۳۶ هزار نفر از اسهال شدید رنج می‌برند.

همچنین گزارش‌ها حاکی از آن است که روز یکشنبه، پنج کودک در شمال غرب پاکستان به دلیل سوء تغذیه جان باخته‌اند.

به گفته سازمان ملل، در حال حاضر شش تا هفت میلیون نفر در پاکستان نیازمند کمک‌های اولیه نظیر سرپناه، آب آشامیدنی، خوراک، بهداشت و مراقبت‌های درمانی هستند.

یوسف رضا گیلانی، نخست وزیر پاکستان، پیش از این چندین بار از جوامع بین‌المللی برای کمک‌رسانی به مناطق سیل زده درخواست کمک کرده است.

تا کنون کشورهای بریتانیا، چین، استرالیا، فرانسه و ایالات متحده ده‌ها میلیون دلار بودجه برای کمک‌رسانی به سیل‌زدگان پاکستان اختصاص داده‌اند.

کشور اردن هم روز یکشنبه از ارسال ۳.۵ تن مواد غذایی و لوازم پزشکی به پاکستان خبر داد.

سیل ناشی از بارشهای شدید موسمی که از بیش از دو هفته پیش از دو سو، هند و افغانستان، به سمت پاکستان جاری شده با در بر گرفتن مسافتی به شعاع ۱۰۰۰ کیلومتر، به ویژه به سه ایالت سند، پنجاب و خیبر پختونخواه خسارت وارد کرده است.

این سیل تا کنون به کشته شدن ۱۶۰۰ نفر انجامیده است و به گفته سازمان ملل و مقام های پاکستان، ۲۰ میلیون نفر در جریان این سیل آسیب دیده اند.

چهارمین سوسیال فوروم آمریکا آغاز گشت

شنبه ۲۳ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۴ اوت ۲۰۱۰

Steffen Lehnert, Montevideo
amerika21.de

برگردان ناهید جعفرپور

شرکت گسترده: تظاهرات در روز بازگشائی فوروم
Asunción: در روز چهارشنبه در حالیکه آفتاب می درخشید سوسیال فوروم آمریکائی در مرکز پارگوئه شهر آسونسیون آغاز گشت. تا روز یکشنبه ۱۵۰۰۰ نفر از ۵۰۰ سازمان در این تجمع بزرگ گرد هم می آیند تا در باره تجربه ها و مبارزاتشان با یکدیگر بحث و تبادل نظر نمایند.

برای بازگشائی فوروم بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از هفت کیلومتری محل فوروم به راه افتادند و از مرکز شهر عبور نموده و در خاتمه به محلی که قرار بود این کنفرانس بین المللی صورت پذیرد گرد هم آمده تا خود را برای جشن بازگشائی آماده نمایند. در این تظاهرات رنگین کمانی اتحادیه های سرخپوستان، سازمان های زنان، اتحادیه های کارگری و فعالین جنبش بی زمینان شرکت داشتند.

در زمان بازگشائی فوروم و همچنین در کنفرانس مطبوعاتی آغاز فوروم ریگوبرتا منچو برنده جایزه نوبل صلح از گواتمالا شرکت داشت و بنام

سازماندهان فوروم به شرکت کنندگان خوش آمد گفت و اشاره نمود که وی خود را بخشی از این جنبش می داند.

از مسائل سیاسی روز که در محور بحث های فوروم قرار داشت بحث بحران کلمبیا و کودتا در هندوراس در پایان ماه جون 2009 بود.

منچوبعد از صحبت های رئیس جمهور چاوز با رئیس جمهور ساندورنگرانی اش رفع شد. وی با نگاهی به اوضاع هندوراس عقیده داشت که: "ما تلاش می کنیم تا این موضوع در آمریکا دیگر اتفاق نیافتد".

همزمان منچو خود در زمان دیکتاتور گواتمالا رنج کشیده بود و پدر و مادرش را بخاطر همبستگی با جنبش مقاومت هندوراس از دست داده بود.

تا روز یکشنبه شرکت کنندگان در بیش از 350 سمینار و کنفرانس در باره تم هائی چون پروسه تغییر سیاسی، امپریالیسم و نظامی گری، خودمختاری در تهیه مواد غذایی، اطلاعات و ارتباطات و فرهنگ و عدالت اجتماعی و... به بحث و گفتگو می پردازند.

نقطه اوج این بحث ها در روز شنبه در یک کنفرانس عمومی انجام می گیرد که در آن رؤسای جمهور بولیوی و پاراگوئه افو مورالس و فرناندو لوگو شرکت خواهند نمود.